کلا

اگر كلی اتفاق بیفتد ، كاملاً اتفاق می افتد.

این شرکت استفاده از شکر را به طور کلی در غذای خود متوقف کرد.

بستن

مقید کردن ، جمع کردن مردم است.

قربانیان سیل نیاز خود را برای کمک به یکدیگر مقید کردند.

کبودی

کبودی نشانه تاریکی است که در اثر ضربه خوردن توسط چیزی ایجاد می شود.

در اثر زمین خوردن از ناحیه زانو کبود شد.

سفارشی

عرف روشی برای انجام کارهایی است که از مدت ها قبل یکسان بوده است.

این یک رسم است که عروس و داماد اولین رقص را انجام می دهند.

نافرمانی

وقتی شخصی نافرمانی می کند ، از قوانین یا دستورالعمل ها پیروی نمی کند.

کودکان نافرمانی به حرف مادرشان گوش ندادند و تصادف کردند.

پیش بینی

پیش بینی چیزی دانستن آن قبل از وقوع است.

معلم در کلاس بزرگ خود مشکلی پیش بینی نکرد.

نظر اجمالی

نگاه اجمالی به چیزی دیدن آن برای مدت کوتاهی است.

هنگامی که هواپیما می خواست به زمین بنشیند ، او به بیرون از پنجره نگاهی انداخت.

حلقه

حلقه حلقه ای است که از پلاستیک ، فلز یا چوب ساخته شده است.

پسران سعی کردند توپ را از طریق حلقه بسکتبال پرتاب کنند.

بد شانسی

بدبختی بدشانسی یا اتفاق ناخوشایند است.

خانواده اش وقتی به بدبختی برخورد کردند به او کمک کردند.

منفی

وقتی چیزی منفی باشد ، ناخوشایند یا غم انگیز است.

او دوست ندارد در مورد دوستانش حرفهای منفی بزند.

مطابق

Per در هنگام دادن قیمت ، اندازه یا مقدار به معنی "هر" است.

برای تماشای بازی بیس بال برای هر نفر 8 دلار هزینه در نظر گرفته شده است.

لابه کردن

التماس کردن این است که چیزی را که خیلی بد می خواهید بخواهید.

او از پدر و مادرش خواست تا اجازه دهند او به بازی فوتبال برود.

پاره کردن

چیزی را پاره کردن یعنی جدا کردنش.

او کاغذ را به طور تصادفی از وسط پاره کرد.

منظور

دلیل کاری دلیل انجام آن است.

والدین به خاطر فرزندانشان سخت کار کردند.

تراشیدن

تراشیدن چیزی به معنای مالش خیلی سخت آن با چیز تیز است.

من به طور تصادفی رنگ ماشین را از کنار ماشین تراش دادم.

منبع

منبع چیزی مکانی است که از آنجا می آید.

این رودخانه منبع آب آشامیدنی روستا بود.

سختگیر

وقتی کسی سختگیر است ، بسیار جدی است.

معلم سختگیر به دانشجویان اجازه صحبت در طول کلاس را نداد.

کوک

بخیه زدن استفاده از سوزن و نخ برای اتصال قطعات پارچه به هم است.

مادربزرگم قطعات را بهم دوخت تا پتو بزرگی درست کند.

ضربت

ضربان صدای افتادن یک شی سنگین است.

آنها وقتی توپ بولینگ به زمین برخورد کرد صدای ضربه ضربان را شنیدند.

شدید

وقتی کسی شدید است ، عصبانی و احساساتی است.

جینا وقتی فهمید که لیز در مدرسه بد است ، بسیار سختگیر بود.

GWEN’S NEW FRIENDS دوستان جدید Gwen

گوئن برای کلاس بعدی خود به داخل سالن بدنسازی رفت. مربی پیوز گفت: "امروز ، ما بسکتبال بازی می کنیم. رسم این است که به شما اجازه می دهد تیم های خود را انتخاب کنید. با این حال ، ما می خواهیم کارها را متفاوت انجام دهیم. "

مربی هر دختر را به تیمی اختصاص داد. در هر تیم شش دختر حضور داشتند. گوئن نگاهی اجمالی به هم تیمی هایش انداخت. او هیچ یک از آنها را نمی شناخت. همه دوستانش در تیم های دیگر بودند. او نمی توانست بدبختی خود را باور کند.

"حالم خوب نیست. ممکن است به پرستار بروم؟ " از گوئن پرسید.

مربی می تواند بهانه های گوئن را پیش بینی کند. این اولین باری نبود که گوئن سعی در ترک کلاس داشت. با صدایی سخت ، مربی گفت: "نه"

گوئن سخت گیر بود. "من هیچ کدام از این دختران را نمی شناسم! بگذارید در تیم دیگری بازی کنم. لطفا!" او التماس کرد

"گوئن ، نافرمانی نکن دیگر نمی خواهم نظرات منفی از شما بشنوم. "

گوئن چاره ای نداشت. سپس دختری به او لبخند زد. "سلام ، من استفانی هستم. من سال گذشته در کلاس انگلیسی شما بودم. " گوئن او را به خاطر آورد. "به خاطر تیم ، لطفا بهترین سعی خود را بکنید. من می دانم که شما بازیکن خوبی هستید. "

وقتی بازی شروع شد ، گوئن به بهترین شکل ممکن بازی کرد. او یک شات از راه دور گرفت. توپ از هوا عبور کرد و از طریق حلقه درست رفت!

"که عالی بود!" یکی از هم تیمی هایش گفت. بعداً ، گوئن با صدای محکم ضربه ای افتاد.

"خوبی؟" از هم تیمی هایش پرسید. نگران بودند. شلوار جینش را پاره کرده بود. او زانوی خود را خراشیده بود و کوفتگی کمی داشت.

گوئن به هم تیمی های خود گفت: "زانوی من خوب است و بعداً می توانم شلوارم را بخیه بزنم. بیایید بازی کنیم! "

در پایان بازی ، گوئن کلا فراموش کرد که دوست ندارد بازی کند و تیمش برنده شد! این پیروزی تیم گوئن را به هم پیوند داد. او دوستان زیادی پیدا کرده بود و آنها سالها مایه خوشبختی او بودند.